

نشست علمی تحلیل الاهیاتی مسئله شر*

رضا برنجکار**

محمد جعفری هرندی***

محمد محمدرضایی****

چکیده

پیدایش ویروس کرونا و تحولات گسترده‌ای که در کل جهان اتفاق افتاد، علاوه بر مسائلی که در حوزه‌های تعامل اجتماعی انسان‌ها ایجاد کرد، در حوزه‌های مختلف تفکر فلسفی و دینی نیز پرسش‌های بسیاری را برانگیخت. بخشی از این پرسش‌ها که گاهی با اغراض دین‌ستیزانه همراه بود، بنیان‌های تفکر دینی مسلمانان و اعتقادات جامعه دینی ما را به چالش می‌طلبید.

بنابراین مراکز و شخصیت‌های مختلف حوزه و دانشگاه با ورود به عرصه پاسخ‌گویی و تحلیل مسائل فکری - عملی، تلاش در خور تحسینی را از خود نشان دادند تا پرسش‌ها و شبهاتی که در فضای جامعه مطرح شده را مدیریت کرده تا به رشد فکری و بالندگی ایمانی جامعه بیانجامد. مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

* نشست مجازی با تأکید بر پاسخ به شبهات کرونا در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۴ برگزار شده است.

** استاد گروه فلسفه و کلام، پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ berenjkar@ut.ac.ir

*** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (عج)؛ mjafari125@yahoo.com

**** استاد فلسفه دین دانشگاه تهران؛ mmrezai@ut.ac.ir

حوزه‌های علمیه نیز در راستای رسالت اصلی خود؛ یعنی پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم، گام‌هایی برای رفع شبهه برداشته است. در همین راستا نشست هم‌اندیشی پاسخ به شبهات درباره مسئله شرور و نسبت آن با بنیان‌های اعتقادی دینی را با حضور سه تن از استادان برجسته حوزه و دانشگاه برگزار نمود. در این جلسه، درباره ابعاد مختلف موضوع نشست؛ یعنی «تحلیل الاهیاتی مسئله شر با تأکید بر پاسخ به شبهات کرونا» به بحث و گفتگو پرداختند.

دبیری علمی این نشست را حجت الاسلام والمسلمین احمدرضا دردشتی برعهده داشتند.

«مسئله شر در کلام جدید شیعه»

استاد برنجکار: کرونا و بحث شرور از یک سو مسئله‌ای قدیمی است و از زمانی که بشر تفکر را آغاز کرده، این مسئله مطرح بوده است. در فلسفه یونان، در میان متکلمان یهودی و متکلمان و فیلسوفان مسیحی هم مطرح شده و هم‌چنین در بین مسلمانان از متکلمان و فیلسوفان و عارفان نیز مطرح بوده است. این مسئله امروزه نیز در فلسفه دین معاصر مطرح است و به نظر می‌رسد این بحث کرونا، شبهات و اشکالات را مقداری گسترده‌تر کرده است؛ یعنی سؤالاتی که مطرح می‌شود، می‌بینیم که این پرسش‌ها پیشتر، کمتر مورد توجه بوده است. حداقل در کتاب‌ها به‌عنوان یک مسئله در مسئله شر مطرح نشده است و به تعبیری بنده می‌خواهم بگویم که کرونا این ظرفیت را دارد که دانش کلام ما را گسترده‌تر کرده و وارد عرصه‌های جدیدی بکند؛ بنده فهرستی از این مباحث را خدمتان خواهم گفت.

نکته اول که به‌عنوان مقدمه عرض کنم این است که بحث شر و مسئله کرونا، که یکی از بیماری‌ها و مصادیق شرور است، یک اشکال از بین اشکالات متعدد است. نکته دوم این است که این اشکالات، مبانی واحدی ندارد؛ بلکه مبانی متعددی دارد. نکته سوم این است که جواب‌ها هم، جواب همه سؤالات نیست. بعضی از پرسش‌ها را تا ده جواب برایش گفته‌اند، این جواب‌ها همه برای یک سؤال خاص و یا همه سؤالات

نیست. برخی از این جواب‌ها پاسخ به برخی از این اشکالات می‌تواند باشد یا بوده و برخی از پاسخ‌ها برای اشکالی دیگری مناسب است. ما باید به این تمایزها توجه کنیم و نباید این‌گونه مسئله را مطرح کنیم که مثل این که یک اشکال است و همه پاسخ‌ها، پاسخ به آن است. البته برخی از پاسخ‌ها این قابلیت را دارد که برای شبهات متعددی مورد استفاده قرار گیرد. استقرائی که بنده در مباحث دینی کرونا و به‌طور کلی شرور و خصوصاً چالشی که در موضوع وجود خدا، ایجاد کرده، داشته‌ام، این است که این مباحث در قسمت فلسفه دین مطرح خواهد شد. به هر حال اشکال این است که اگر خداوند علم مطلق و قدرت مطلق و خیرخواه مطلق است، نباید شرور وجود داشته باشد؛ چون شرور یا به‌خاطر این است که خدا علم یا قدرت لازم را ندارد یا خیرخواه مطلق نیست. این اشکال در اصل وجود خداست که در فلسفه دین این مسئله مطرح است؛ البته در الاهیات غرب نیز مطرح است. در فلسفه قرون وسطی محور اصلی شبهه شرور، بحث وحدانیت خدا است، صفت توحید؛ یعنی ما دو پاسخ اصلی که در مسیحیت داریم، پاسخ ایرائئوس قدیس در قرن دوم میلادی و پاسخ آگوستین در قرن چهارم میلادی است، که این دو پاسخ در کتاب‌های فلسفه دین ذکر می‌شود؛ هر دو هم در پاسخ به ثنویت است. ایرائئوس در پاسخ به گروسیه، که در قرن دوم خیلی در بین مسیحیان مطرح شده بودند و خطر بودند و (آگوستین) در قرن چهارم (به مانوی‌ها) که تغییر خاصی از ثنویه در گروسیسم مطرح شد، بیان کرده است. آگوستین یک زمانی مانوی شد و مهم‌ترین مسئله‌ای که او را از مسیحیت بیرون آورد و مانوی کرد، همین مسئله شر بود و بعد هم که دوباره مسیحی شد و به مقام اسقفی رسید، چندین کتاب در پاسخ و رد مانوی‌ها و پاسخ به مسئله شر نوشت؛ اشکال هم این بود که به هر حال ما در جهان، خیرات و شرور را می‌بینیم، پس باید دو مبدأ داشته باشیم، مبدأ خیرات و مبدأ شرور. البته ایرائئوس به یک صورت و آگوستین به صورت دیگری جواب داده‌اند و این دو جواب، مخالف هم هستند. بحث ثنویت و شبهه توحید در آن‌جا خیلی مطرح بود. در کلام اسلامی، بحث شر که بخشی از آن بیماری‌ها است، در ذیل بحث عدل الهی مطرح شده است؛ یعنی به صورت اصول دین که پیش می‌رویم و نبوت و امامت و معاد مطرح شده، (بحث از عدل نیز مطرح می‌شود و مسئله شرور در

ذیل عنوان عدل الهی طرح و تبیین شده است) و در ضمن بحث عدل، به مسئله حکمت شرور هم پاسخ داده می‌شود.

نکته چهارم این است که تلقی‌هایی که در تعریف شر وجود دارد، یکسان نیست و در واقع، تعبیرها و نگرش‌های مختلفی وجود دارد. تعبیر متکلمان از شر، آلم و رنج است و اشکال این است که اگر کسی دیگران را اذیت و آزار کند و در واقع، رنج دهد، ظلم کند، چه صورتی دارد؟ آیا این فرد عدالت دارد؟ بنابراین خداوند هم بیماری‌ها و ویروس‌ها را و شرور را ایجاد کرده و موجب آزار و رنج انسان‌ها شده است؛ این با عدل الهی سازگار نیست! حال با فرض سازگاری با عدل الهی، سازگاری با حکمت چه می‌شود؟ چرا اصلاً این شرور را آفرید؟ این هم باید تبیین شود. در فلسفه اسلامی بحث شر در ذیل عنایت مطرح می‌شود. بحث شرک و تنویر را مطرح کرده‌اند، اما نوعاً ابن‌سینا و ملاصدرا و دیگران شر را در ذیل مسئله عنایت خداوند مطرح می‌کنند؛ (تقریر مسئله این است که) از آن‌جایی که خداوند خیر محض است و باید از وی خیر صادر شود؛ پس چرا شر صادر شده است؟ آن‌گاه بحث عدمی بودن شر مطرح است که شر، فقدان است و فقدان، امر عدمی است و فاعل و علت ندارد. جواب دیگر، تکمیلی بودن (تکامل بخشی) شر و نیز بحث تقسیم موجودات به پنج قسم است: الف) خیر کثیر؛ ب) شر قلیل؛ ج) خیر قلیل؛ د) شر کثیر؛ و) خیر و شر مساوی، که از این پنج قسم، خداوند فقط خیر محض و خیر کثیر و شر قلیل را آفریده است. اما اشکالات دیگری در این موضوع مطرح است، به‌خصوص در این ایام کرونایی، وقتی به سؤالات و شبهات نگاه می‌کنیم، غیر از اصل وجود خدا، صفت توحید، عدل و صفت حکمت و این چهار تا به اضافه آن اشکال شر، نسبت به نظریه عنایت، که چگونه از خیر، شر صادر شده با توجه به سنخیت علت و معلول و حالا مبانی دیگری که نمی‌خواهیم وارد شویم، غیر از این پنج تا، مبانی دیگری وارد شده که یکی از این‌ها مسئله صفت رحمت است.

تقریر شبهه رحمت این است که اگر فرض کنیم که برای نظریه حکمت خدا توجیهی آوردیم، (با مسئله رحمت چه می‌کنید؟) این که خدا رحمان است و رحمت؛ یعنی خدا در واقع باید به ما رحم کند، لذت بدهد، نه این که درد و رنج بدهد! این دردها

و رنج‌ها چگونه با رحمت خدا سازگاری دارد؟ این پرسش اخیر خیلی در این ایام مطرح شد.

بحث بعدی بحث قضا و قدر الهی است؛ آیا این شرور در تحت قضا و قدر الهی قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ حال بیش‌ترین توجه‌مان از این شرور، به شرّ طبیعی است، مثل سیل و زلزله، اما بعضی از شرور، شرور اخلاقی است، مثل ستم و اذیت و آزاری که انسان‌ها به هم می‌کنند، این هم مورد بحث است که چرا خدا این اجازه را به انسان‌ها داده است؟ به تعبیر متکلمان «چرا خداوند ظالم را بر ظلم به مظلوم متمکن کرده است؟» بالاخره این اختیار را خدا به ما داده و مسئولیت دارد! این هم مطرح است. آیا این بحث قضا و قدر شامل شرور اخلاقی می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر می‌شود، خدا چرا اجازه می‌دهد؟ چرا قضا و قدرش به این تعلق گرفته که انسان‌ها بتوانند به هم ظلم کنند. بحث قضا و قدر از این بحث‌ها است. در این ایام بحث شرور به بحث در مورد دعا نیز پرداخته شد، در حالی که در کتاب‌های سنتی به این صورت مطرح نشده است. این که آیا دعا تأثیر دارد در این که کرونا بیاید یا نیاید؟ یا کرونا از بین برود یا نرود؟ اگر ما به پزشک مراجعه کنیم، دعا جایگاهش چیست؟ دعا صرفاً برای این است که روحیه‌مان بهتر شود یا در واقعیت هم تأثیر دارد؟ بحث دعا به صورت جدی به چند صورت مختلف مطرح شد. اجمالاً آیا دعا در برچیده شدن کرونا تأثیر دارد یا باید علم و اکسین را پیدا کند؟ دارویش را پیدا کند؟ و دعا هیچ اثری ندارد! و شکل‌های رادیکال‌تر و تندتر هم مطرح شد که اصلاً ما دعا می‌کنیم چرا اجابت نمی‌شود؟ مگر قرآن نگفته ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰). پس چرا دعا می‌کنیم ولی استجابات نمی‌شود؟! حالا این دعا در غیر کرونا هم بود، ولی این کرونا باعث شد که این اشکال برجسته شود. یا بحث توسل، بحث حرم‌های معصومان علیهم‌السلام؛ آیا معصومان علیهم‌السلام می‌توانند شفا دهند؟ نمی‌توانند شفا دهند؟ حتی بحث کشید به این که امام زمان علیه‌السلام اگر که خودشان کرونا بگیرند، قضیه چه می‌شود؟ اصلاً این امکان دارد یا ندارد؟ اگر دارد آیا می‌توانند خودشان را شفا دهند؟ و البته حرف‌های عجیب و غریبی هم مطرح شد که در فضای مجازی دیدم. بحث حرم‌ها، ضریح، توسل، توکل و غیره. بنده همیشه عرض می‌کنم که اگر در دنیا شبهاتی وجود داشته باشد، باید در ایران آن را در

۱۰۰ ضرب کنیم! چرا؟ چون شبکه‌های مختلف و نهادهای مختلف و مرکزیت اسرائیل و همراهی عربستان، امریکا و اروپا بر مسائل ایران تمرکز کرده‌اند و منتظر بهانه‌اند و برخی وقت‌ها می‌بینیم که منکر خدا نیستند، اما چون فکر می‌کنند که زیربنای جمهوری اسلامی، اسلام است و باید اسلام را بزنند تا ایران را بزنند، شبهات دینی را به صورت پرنرنگ منتشر می‌کنند.

دبیر علمی: در این بخش مایل هستیم که بیش‌تر به تبیین‌ها و پاسخ‌های زنده و به‌روز به این‌گونه سؤالات در کلام شیعی هم اشاره کنید.

استاد برنجکار: در کلام ما همان‌طور که اشاره کردند این بحث اساساً در ذیل بحث عدل الهی مطرح شده است. این توضیح را باید بدهم که مفهومی که از عدل در کلام اسلامی است، یک مفهوم عام است: «تنزیه الباری عن فعل القبیح». عدل یک صفت ارزشی نسبت به تمام افعال الهی است؛ یعنی خداوند کارهایش حسن است و خدا کار قبیح نمی‌کند و اخلال به واجب نمی‌رساند. حکمت هم به یک معنا زیر مجموعه عدل است. چرا خدا آلم و رنج می‌سازد؟ حالا این در شرور طبیعی مثل کرونا و سیل و زلزله و بیماری‌ها به صورت مستقیم مطرح است و در شرور اخلاقی، به صورت غیرمستقیم؛ که چرا خدا یک امکانی به ما داده که به همدیگر ظلم کنیم؟ سه پاسخ در حیطة کلام اسلامی مطرح شده است.

پاسخ اول، نظریهٔ عوض است؛ یعنی این که خداوند اگر به کسی آسیبی بزند، در این عالم، در اثر زلزله، سیل و بیماری و کرونا، در این عالم یا در آخرت به شکل‌های مختلف آن را جبران می‌کند.

پاسخ دوم، این است که این جواب اول، اشکال دارد و اشکال آن این است که عدل الهی را تبیین می‌کند، ولی حکمت الهی را نمی‌تواند تبیین کند؛ این چه کاری است که به کسی آسیب بزنیم و بعداً بخواهیم جبران کنیم؟! حتماً حکمتی باید پشت آن باشد. جواب دوم، عوض به اضافه لطف است؛ منظور از لطف آن چیزی است که ما را به خدا و دین و طاعت نزدیک می‌کند و گفتند وقتی خداوند به کسی آسیب می‌زند، یک سیلی آمد، آسیب زد، جبران هم به شکل‌های مختلف یا در واقع یک عذاب یا یک مشکل دیگری به همین اندازه یا مشکل دیگری را برطرف می‌کند یا سود دیگری را

به همین اندازه که از دست داده، بلکه یک خرده هم بیش‌تر، به فرد آسیب دیده می‌دهد؛ به هر حال باید جبران کند که می‌گویند باید حتماً هم در این دنیا باشد. نفع دنیوی همان چیزی است که از دست داده و بیش از آن را یا به صورت نفع یا دفع ضرر به او برساند. جواب دوم، جبران به اضافه لطف بود؛ یعنی خداوند که زلزله‌ای آورد، سیلی یا مشکلاتی در عالم آمده، عوضش را هم می‌دهد که هیچ، غیر از این، این آسیب مردم را به خدا متوجه می‌کند؛ به طاعت و به تذکر به خدا متوجه می‌کند. در قرآن کریم هست که مردم وقتی در دریا قرار می‌گیرند (و طوفانی بر آنان هجوم می‌آورد و خود را میان مرگ و زندگی احساس می‌کنند، متوجه خداوند می‌شوند) (لقمان: ۳۲) معمولاً همه ما این‌گونه هستیم که تا مشکلی پیش نیاید با خدا کاری نداریم؛ وقتی همه چیز منظم و مرتب است، کاری به خدا نداریم؛ وقتی مشکلی پیش می‌آید، از خدا کمک می‌گیریم؛ بنابراین، این حکمت هم باید داشته باشد.

پاسخ سوم، این است که نه، عوض لازم نیست، همان لطف کافی است؛ منتهی لطف باید به خود شخص برسد. خدا به کسی آسیب دنیایی زده، اما این باعث شده به خدا توجه کند و این به صلاح او در دنیا و آخرت است.

ما هم یک جواب چهارمی داریم و آن این‌که لازم نیست عوض، بالفعل باشد، عوض، بالقوه هم باشد، کافی است. خدا یک حکمت عام دارد؛ از خلقت کل دنیا و خیر و شرش ﴿وَنَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) هدفی دارد و آن برای آزمایش است و پشت آزمایش دو هدف است: یکی نمایان شدن جایگاه عملی انسان‌ها و دیگری ساخته‌شدن انسان‌هاست. ما از بچه‌ها امتحان می‌گیریم، برای این‌که درس بخوانند و به کمال برسند؛ بنابراین خدا این هدف عام را دارد و این دنیا یک جایگاه ابدی نیست و جایی است که قرار است جایگاه ما معلوم شود و شرور وسیله‌ای برای ساخته‌شدن ما و در عین حال، مشخص شدن جایگاه ابدی افراد است. بنابراین، این قابلیت در انسان است که از فرصت‌ها استفاده کند؛ حالا یک عده‌ای از این فرصت استفاده خوب می‌کنند (و یک عده‌ای استفاده خوب نمی‌کنند) خدا یک عده‌ای را آفریده که با اراده خود کافر می‌شوند؛ تقصیر خدا نیست، خودشان مقصراند. الآن این کرونا آمده است؛ یک عده‌ای دارند به هم کمک می‌کنند، ماسک تولید می‌کنند، مواد شوینده تولید

می‌کنند، پول برای فقرا جمع می‌کنند و یک عده‌ای هم آن را احتکار می‌کنند و اجناس را بالا می‌برند و شایعات پخش می‌کنند و برای آزار و ستم به مردم از فرصت استفاده می‌کنند. این افراد خودشان با اختیار خودشان از این فرصتی که خدا در اختیارشان قرار داده بود، که بتوانند کار خیر انجام دهند، کار بد و شر انجام می‌دهند، برخی حسن استفاده را می‌برند و برخی سوء استفاده می‌کنند؛ یعنی این فرصت را به شقاوت و ضرر آخرت یا خیر و سعادت آخرت تبدیل می‌کنند. (در تبدیل فرصت به شر و شقاوت) مقصر خودشان‌اند.

در واقع، شرور همه‌شان حکمت دارند؛ یعنی همه‌شان این قابلیت را دارند که در مقابل آن‌ها با موضع‌گیری‌های درست ما به کمال برسیم. هرچه در عالم داریم این قابلیت را دارد، به‌خصوص شرور که وسیله‌ای برای امتحان است. شرور ابتدایی، وسیله‌ای برای رسیدن خیر الهی است: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره: ۲۱۶). انسان‌ها می‌توانند با اراده و انتخاب خودشان تمام خیرات و شرور ابتدایی را به خیرات و شرور نهایی و ابدی تبدیل کنند. ابتدایی و محدود را به خیرات و شرور نامحدود تبدیل کنند، البته با اراده و اختیار خودشان.

دبیر علمی: خیلی ممنون و متشکریم از جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین برنجکار که با بیانات خودشان همه ما را بهره مند کردند.

«مناسبات علم و دین درباره مسئله شر»

استاد جعفری: مسئله کرونا، همان‌طور که جناب استاد برنجکار هم فرمودند، زندگی عادی و مادی بشر را دچار نوسان و مخاطره کرد. مسئله شرور هم‌زاد با خود انسان است. از ابتدای خلقت بشر در این دنیا بوده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (بلد: ۴)؛ انسان در رنج و محنت زاده می‌شود و رشد می‌کند و زیست می‌کند و در نهایت با همین رنج و محنت از دنیا می‌رود. مقوله شرور امر تازه‌ای نیست، ولی پدیده‌هایی مانند کرونا چون اپیدمی فراگیری دارد، موضوع دیگری است؛ البته خود همین فراگیری هم باز چیز نوپایی نیست و در دوره‌های گذشته تاریخی نیز ما مقوله بیماری‌های فراگیر را

داشته‌ایم؛ اما شاید حجم فراگیری این بیماری و هم‌چنین بستر زمانی این بیماری، که چه بسا در طی یک یا دو قرن اخیر یک چنین بیماری‌ای با چنین گستردگی در فضای بیش از ۱۳۰ تا ۱۴۰ کشور جهان آن هم با آمار بالای مبتلایان و افرادی که از دنیا رفتند، بحرانی را در زندگی بشر رقم زد و در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، پزشکی و جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و هم‌چنین از بُعد فرهنگی و اعتقادی هم مسئلهٔ کرونا بحران ایجاد کرد. آنچه قابل توجه است این که ما چگونه به این مقوله نگاه کنیم. برخی جنبهٔ تهدیدگونهٔ این بحران را برجسته می‌کنند و بیش‌تر هم روی آسیب‌ها و عوارض جبران‌ناپذیر و یا به نحوی بسیار دشوار برای جبران، دست می‌گذارند و عده‌ای روی مقولهٔ فرصت‌بودن این حادثه نگاه می‌کنند. تعبیر بنده این است که حادثهٔ کرونا مثل بسیاری از حوادث ناگوار دیگر، سکه دو رو است و جنبهٔ تهدیدگونهٔ آن روشن است و در کنار این جنبهٔ تهدیدگونهٔ آن، به جنبهٔ فرصت‌بودن آن نیز باید توجه شود و اتفاقاً ابعاد این بحران و این که چه ظرفیت‌های خوبی در همین بحران برای ما رقم خورده است. اگر از این ظرفیت‌ها استفاده شود، برای زیست آیندهٔ فکر مذهبی - اعتقادی‌مان و از بُعد اقتصادی، پزشکی و درمانی چه قدر می‌تواند برای ما فرصت‌ساز باشد.

نکتهٔ دیگر این است که آیا ما واقعاً بحران معنایی داریم یا نداریم؟ باور به وجود بحران معنا بسته به نوع نگاه است. اگر نگاه جامع و صحیح، خصوصاً در منظومهٔ توحیدی داشته باشیم، نگاه کاملاً مثبتی برای ما رقم می‌زند و نه تنها بحران معنایی ایجاد نمی‌شود، بلکه زندگی، برای ما معنادارتر هم می‌شود. این مقدمه را عرض کردم که به اصل موضوعی که فرمودند برسیم.

با توجه به بسیاری از سؤال‌ها و چالش‌های فکری که در همین ایام و سه چهار ماه اخیر، که درگیر این بیماری شدیم، این سؤال ایجاد شد که آیا دین با علم سازگاری دارد یا با همدیگر تنافی دارند؟ چرا این سؤال مطرح شد؟ به‌خاطر این که آقای دکتر برنجکار فرمودند و بنده هم با آن موافقم، برخی مسائل واقعاً تازه است. ما در دوران کلاسیک اصلاً چالشی میان علم و دین در موضوع شرور مشاهده نمی‌کنیم؛ یعنی قبل از دورهٔ مدرن، وقتی چنین حادثه‌هایی پیش می‌آید، مشاهده نمی‌کنیم که تعارض بین

علم و دین مطرح شود. مثلاً بحث‌هایی که صفات خدا را زیر سؤال و چالش قرار بدهد یا ضرورت شرّ در زندگی انسان‌ها مطرح می‌شد، اما این که چنین بحرانی، سؤالی در مناسبات علم و دین رقم بزند، این مربوط به دوره مدرن است، که اشاره‌ای به آن نخواهم کرد. در این ایام نیز به نحوی برخی از موضع‌گیری‌هایی که در مواجهه با کرونا می‌شد، به این‌ها دامن می‌زد. من یکی دو تا از این برخوردها را عرض کنم: عده‌ای در همین بحران علم پزشکی را کاملاً نفی می‌کردند و می‌گفتند علم پزشکی دست‌هایش را به نشانه تسلیم بالا برده و کاری از آن بر نمی‌آید! علم پزشکی برگشته به همان روش‌های سنتی قرنطینه و فاصله‌گذاری، لذا این علم را رها کنید و برویم سراغ همان جنبه‌های دینی؛ یعنی صرفاً دعا و توسل. در همین ایام روش‌های برخی از افراد صرفاً متکی به طب اسلامی است و می‌گویند که باید به سراغ آموزه‌های دینی برویم. این از این طرف و از آن طرف هم کسانی که علم‌زده بودند، تجربه‌گرا یا نگاه پوزیتیویستی داشتند، کاملاً منتظر این فرصت‌ها بودند که بگویند، ببینید حرم‌ها بسته شد و توسل و زیارت تعطیل شد و اکنون مشخص شد که این کارها تا به حال هم نتیجه‌بخش نبوده و خرافاتی بوده و الآن که بزنگاه نیاز انسانی است و حرم‌ها باید باز باشد، ولی بسته است. معلوم می‌شود که دین حرفی در این زمینه ندارد. این را عرض کردم که معلوم شود چالش بین علم و دین و تعارض بین این دو درباره کرونا به نحوی برجسته‌تر شد. اما نگاه ما چه است؟ بنده از این فرصت استفاده می‌کنم و وارد تبیین جامع‌تری می‌شوم. در مقوله علم و دین، ما دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی داشتیم. شاید بتوان به شکل خاص روی چهار دیدگاه دست گذاشت که نسبت بین علم و دین و رابطه بین علم و دین را مطرح کرده‌اند. در طی این سه الی چهار قرن اخیر خصوصاً از زمان شکل‌گیری علم مدرن از قرن ۱۶ و ۱۷ به این طرف، ما چهار نگرش و دیدگاه را مشاهده می‌کنیم.

دیدگاه اول: تعارض است؛ یعنی این که بین علم و دین هیچ‌گونه سنخیت و تناسبی نیست و این دو با هم هیچ رابطه‌ای ندارند و تعارض دارند.
 به تعبیر بنده یا علم یا دین! در همین جا دو زیر شاخه داریم: عده‌ای فقط علم را قبول می‌کنند و دین را طرد و عده‌ای بالعکس. همین الآن این دو نگرش ذیل همین

تعارض می‌گنجد.

دیدگاه دوم: نگرش توازی و جدایی بین این دو است؛ یعنی این‌گونه می‌نگرند که علم و دین نه تعارضی دارند و نه ارتباطی! این دو کاملاً مرزشان از هم جدا است. هیچ ارتباطی بینشان وجود ندارد، تا اصطکاک و تعارضی وجود داشته باشد. یک جدایی کامل وجود دارد.

دیدگاه سوم: نگرش تداخل است. دیدگاهی که علم را به نحوی زیر مجموعه دین قرار می‌دهد و برای علم به شکل مستقل، هویتی قائل نمی‌شود. دیدگاه طب اسلامی و طب دینی تقریباً در همین زمره می‌گنجد که می‌گویند اگر علمی هم باشد، باید آن را از درون متون دینی بکاویم و استخراج کنیم.

دیدگاه چهارم: دیدگاه تعامل است. دیدگاه تعامل بین علم و دین این است که این دو با هم تعارض ندارند و حوزه‌شان از هم جدا نیست، که توازی باشد و تمایز بین دو قلمرو باشد. علم زیرمجموعه دین هم قرار نمی‌گیرد. علم برای خودش یک شاخه معرفتی است؛ یعنی انسان‌ها از طریق تجربه و از طریق حس به دستاوردهای معرفتی می‌رسند که زیرمجموعه علم قرار می‌گیرد و دین، عرصه دیگر زندگی بشر است، که توسط انسان رقم زده نمی‌شود، بلکه بسته معرفتی است که از طرف خداوند سبحان داده می‌شود و این دو عرصه، هر کدام مأموریت خاص خود را دارند. بنده می‌خواهم دیدگاه تعامل؛ یعنی دیدگاهی که مورد قبول ما است را برجسته کنم و بر اساس همین دیدگاه هم پاسخ دهم؛ یعنی همین جا باید مسئله علم و دین را تبیین کرد. علم و دین هر کدام مأموریت خاص خودشان را دارند؛ علم راه معرفتی است که تکیه‌اش بر حس و تجربه است. بنده که تعبیر علم را به کار می‌برم، منظورم علم تجربی است.

علم تجربی بشر برای این است که به شناخت طبیعت دست پیدا کند، این شناخت طبیعت؛ یعنی اتفاقات و حوادث طبیعی را بشناسد و سازوکارهای ارتباطی بین حوادث و پدیده‌های عالم را بشناسد، برای پیش‌بینی و کنترل، پیش‌بینی حوادث و وقایع آینده و کنترل این حوادث در راستای منافع خودش، این مأموریت علم است.

اما دین چیست؟ دین بسته‌ای معرفتی است که خداوند سبحان از طریق انبیای خودش در قالب متون مقدس الهی در اختیار بشر قرار می‌دهد؛ برای این‌که انسان



بتواند به سعادت جاودان دست پیدا کند؛ یعنی سعادت دنیا و آخرت هر دو با هم. فقط سعادت آخرت مد نظر نیست، که برخی‌ها دین را فقط به سعادت آخرت محدود می‌کنند. سعادت دنیوی و اخروی هر دو و دین در راستای هر دو این‌ها است.

این حوزه و قلمرو مأموریتی دین است. هرکدام از علم و دین، کار خودشان را انجام می‌دهند؛ ولی عرصه‌های کاری مشترک هم دارند که این دو حوزه در آن با هم مرتبط می‌شوند. دو تا حوزه با هم ارتباط دارند؛ علم حوزه‌ای است و دینحوزه دیگری؛ نه کاملاً با هم ارتباط دارند و نه کاملاً از هم جدا هستند. اگر دین بهحوزه مسائل طبیعی می‌پردازد، در راستای پیشبرد اهداف معنوی و انسان‌سازانه است و از این‌رو می‌بینیم که در دین هم در راستای سعادت و عدالت انسان به مسائل علمی و تجربی توجه شده است. علم و دین حوزه مسائل مشترک هم دارند که در حوزه مشترک، البته تعارض ابتدایی پیدا می‌شود. در این ایام شبهاتی که در گذشته مطرح بوده در رابطه با این تعارضات دوباره مطرح شده است. حتی بعضی از روشنفکران ما نیز آن را بررسی کردند. دین در حوزه مشترک یک حرفی زده و علم حرفی دیگر زده که به تعارض رسیدند. البته تعارض بین علم حقیقی و علم واقعی؛ یعنی علم یا ساینسی که به وظیفه خود عمل کرده باشد، وجود ندارد.

دبیر علمی: علمی که معتبر باشد یا مطابق با نفس الامر باشد؟ گاه می‌گوییم علم واقعی معتبر است و گاهی علم مطابق آن چیزی که هست، است. آن چه که مطرح است این است که مطابق با واقع هم ولو نباشد، دستاورد روشمندان‌ای داشته باشد. آیا مراد شما از علم واقعی، همان علم معتبر است یا علم مطابق با واقع منظور شما است؟

استاد جعفری: اساساً اگر بخواهیم بر اساس روش‌های فلسفی نیز به معرفت علمی نظر کنیم، یقیناً قطعیت را به دنبال ندارد. چون علم بر اساس تجربه پیش می‌رود و ابزارهایی که در راستای این چارچوب دارد. ابزارهای کمکی‌اش را هم که در نظر بگیریم، مثل آمار سنجی‌ها و پیمایش‌ها و کارهای آزمایشگاهی، البته این‌ها معرفتی که برای ما رقم می‌زند، ظنی است. ولی هیچ وقت معرفت یقینی ۱۰۰ درصدی به ما نمی‌دهد. لذا اگر ما علم معتبر را مطرح کنیم بهتر است؛ لذا بنده تعبیر حضرت‌عالی؛ یعنی «علم معتبر» را می‌پسندم؛ علمی معتبر است که بر اساس روش‌های علمی، ثابت شده

است؛ یعنی در همان روش‌ها و چارچوب‌های علم مورد توجه قرار گرفته، سنجش شده و بازخورد گرفته شده است. اگر بر این اساس پیش برود، هیچ وقت به تعارض با دین بر نمی‌خورد! حال اگر این علم پیشرفتی کرده و به دستاوردی رسیده است که با آموزه قطعی دین نمی‌سازد. اتفاقاً حرف ما همین جا است. علم بر اساس روشی پیشرفت کرده است که نتیجه ظنی دارد. با این که روش را معتبر می‌دانیم، ولی محصول فرآورده آن یک فرآورده ظنی است و نمی‌تواند در برابر آموزه قطعی دین قرار بگیرد. از طرف دیگر اگر آموزه دینی ما ظنی است، چه به لحاظ سندی یا دلالی، این آموزه ظنی نمی‌تواند مقابل دستاورد قابل قبول علمی قرار بگیرد؛ مثلاً یک چیزی که در علم جنبه قانون قرار گرفته است. لذا در این جا می‌شود مقوله تعامل را بیش تر بحث کرد.

دبیر علمی: علاقه‌مندیم در پایان این قسمت از بیاناتتان راجع به این مسئله هم صحبت کنید که اساساً نگرش علم به شرور، آیا با نگرش معرفتی دین به مقوله شرور، در راستای هم و در تعامل و با هم است؟ یا این که علم و دین به شرور، دو نگاه متفاوت دارند؟ آیا علم به مواردی مثل رنج‌ها و دردها و ویروس‌ها به‌عنوان یک بی‌نظمی در عالم نگاه می‌کند و حکمتی را پشت آن نمی‌بیند، ولی معرفت دینی پشت همه این پدیده‌های به ظاهر نامطلوب، حکمت‌ها و علت‌هایی را می‌بیند که آن حکمت‌ها وجود این پدیده‌های نامطلوب را توجیه می‌کند و توضیح می‌دهد؟ آیا الآن در علم معاصر، نگرش علم با نگرش دین در موضوع شرور هم‌خوان است یا تضادی را می‌بینید؟

استاد جعفری: خیلی سؤال خوبی است. من سؤال جنابعالی را به‌عنوان پایان‌بخش سخنان خودم استفاده می‌کنم. اگر نگاه ما در حیطه علم و دین، به اصلاح نگرش به مأموریت هر دو مشخص شود، آن وقت به هیچ تعارضی نمی‌رسیم. چرا؟ چون علم تمام فراخنای ادراکی و معرفتی‌اش در حوزه طبیعت و علل طبیعی است. هیچ وقت نمی‌تواند نسبت به علل ماورایی و اتفاقات ماورایی در عالم که اتفاق می‌افتد، اظهار نظر کند. اگر سؤالاتی مطرح می‌شود که علم و دین با هم نمی‌سازند، معمولاً از این جا نشأت می‌گیرد که فردی صرفاً با یک نگرش علم‌گرایانه، حالا بنده نمی‌خواهم با نگرش علم مادی وارد این حیطه شوم و بیماری را تبیین کنم. چون نگاه علمی این

است که علم پزشکی چه کار می‌کند؟ علم پزشکی با مقولهٔ بحرانی مثل کرونا این پدیده را به لحاظ طبیعی بررسی می‌کند؟ چه اتفاقاتی افتاده؟ مثلاً از سوپ خفاش آغاز شده است؟ چگونه مبتلا شده و منتشر شده است؟ الان در مقام ویروس‌شناسی و پاتولوژی این ویروس نیستیم. لذا مواردی که ذکر شد در حوزهٔ مطالعات عالم طبیعت است؛ اما وقتی به سراغ دین می‌رویم، دین گسترهٔ دید ما را عریض‌تر می‌کند. می‌گوید شما بیماری را از بُعد طبیعی بررسی می‌کنید و از این بُعد، هر حادثه‌ای علل طبیعی دارد؛ در این نظام عالم، به تعبیر دین «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» (کلینی، ۱۳۶۳، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳) ولی حواستان باشد، «اسباب» فقط اسباب مادی نیست؛ بحرانی مثل کرونا فقط اسباب مادی ندارد. اگر فکر کنید منحصر در اسباب مادی است، این نگرش، مادی‌گرایانه است و گسترش دید به ما نمی‌دهد. بر اساس گسترش دید، ما از خاستگاه دین، هیچ وقت در الهیات خودمان دچار تعارض نمی‌شویم. چرا در غرب هرچقدر علم پیشرفت کرد، دین عقب‌نشینی کرد؟ شما ملاحظه کنید که در قرن ۱۶ و ۱۷ حتی نگاه متفکران خداآوری مثل گالیله و نیوتون، که این‌ها خدا را قبول دارند، خدا باورند، تئیس‌تاند، دئیست یا آتئیست نیستند، منتهی تفکری که راجع به خدا دارند، خدا را ساعت‌ساز می‌دانند! خدا را فقط در تکوین و آغاز آفرینش عالم، مؤثر می‌دانند نه در ابقای آن. جلوتر که می‌رویم به خدای رخنه‌پوش می‌رسیم؛ یعنی هر چقدر که بشود یک پدیده‌ای را با جنبه‌های علمی توضیح داد، اسم این را «علم» می‌گذارند. اگر علم نتواند پدیده‌ای را توضیح بدهد، این‌جا جایی است که خداوند نقشش آشکار می‌شود. این نشان می‌دهد که در رابطهٔ دین و علم نتوانستند به یک درک جامعی برسند. حوادث و اتفاقاتی که در عالم پدید می‌آید، هم علل مادی و هم ماورایی دارد؛ علم، فقط به علل مادی می‌پردازد و در رابطه با علل ماورایی حرفی ندارد. در حوزهٔ علل ماورایی، این دین است که نگاه ماورایی دارد، در عین حال جایگاه علم نزد دین برجسته و محترم است و نقش آن را منتفی نمی‌کند، ولی توجه ما را به علل ماورایی جلب می‌کند. آقای دکتر برنجکار تعبیر کردند که این‌ها جنبه‌های ماورایی قصه است.

دبیر علمی: می‌توانیم بگوییم کار علم توصیف و تبیین چرایی و چگونگی پدیده‌ها

در گستره طبیعت است، اما کار دین، تفسیر این پدیده‌ها و معنابخشی به آن است و این می‌تواند مکمل هم باشد و هیچ تعارضی با هم نداشته باشد؟

استاد جعفری: تعبیر کاملاً درستی است. شهید مطهری در کتاب انسان و ایمان صفحه ۵۲ تا ۵۴ که من توصیه می‌کنم همه عزیزان آن دو صفحه را ببینند. نسبت به رابطه علم و دین تعبیر بسیار جالبی دارد. در یک نگاه جامع، علم به ما یک درک ساختاری و صوری و به تعبیر حضرت عالی، درک تفسیری نسبت به جنبه‌های طبیعی حوادث و ساز و کار ارتباطی بین پدیده‌های طبیعی می‌دهد، ولی آن چیزی که درک جامع و منظومه‌ای و پازلی می‌دهد، آن که درک کلامی می‌دهد، دین است. مثل تابلویی که مشاهده می‌کنیم؛ این تابلو یک جنبه ظاهری دارد که جنبه ظاهری است؛ رنگش از چیست؟ پارچه‌اش چیست؟ ... ولی یک نقشی هم روی آن تابلو آمده و ترسیم شده است. آن درک جنبه‌های ساختاری تابلو، برای علم است، اما جنبه‌های درک این که تابلو می‌خواهد چه بگوید این را دین توضیح می‌دهد. دقیقاً در رابطه علم و دین، می‌توان این تفکیک و مثال را مطرح کرد.

«رهیافت‌های مطرح در باره مسئله شر در فلسفه دین معاصر»

استاد محمدرضایی: مسئله شرور در عالم، تاریخی به بلندای عمر انسان دارد. انسان وقتی پا به عرصه هستی گذاشته، بالاخره در دنیا رنج و سختی‌هایی را مشاهده کرده و از علل این‌ها سؤال می‌کند و این که چرا این رنج‌ها و دردها باید در زندگی ما واقع شود؟ این‌ها سؤالاتی بوده که برای انسان مطرح بوده و در طول تاریخ هم پاسخ‌هایی فراخور آن تفکر و آن فلسفه‌هایی که وجود داشته، داده شده است. اما امروزه در غرب یا فلسفه‌های دین معاصر، بعضی چیزها یک مقداری برجسته شده است؛ بعضی دیدگاه‌ها برجسته شده است. برخی برجسته نیست، ولی وجود داشته است.

فلسفه دین خود یک اصطلاح جدیدی است. در قدیم بحث‌های کلام عقلی ما به تعبیری همان بحث‌های فلسفه دین بوده است؛ این که اختلافش چیست و آیا تفاوتی با هم دارند یا نه؟ بحث دیگری را می‌طلبید. اولین سؤالی که در بحث شرور مطرح شد،

این است که شر چیست؟ آیا واقعاً سیل، شر است؟ آتشفشان، شر است؟ آیا یک کسی که به گوش کس دیگری بزند، شر است؟ وقت زیادی را می‌طلبد، ولی ما سریع از کنارش می‌گذریم. این‌جا خود غربی‌ها یک مغالطه مهمی را مرتکب شدند. رنج را مساوی با شر دانستند. آیا واقعاً رنج مساوی با شر است؟ یا این‌که رنج‌هایی که بدون هدف است و هیچ عایدی از خیرات متوجه آن‌ها نیست، شر است. شر یعنی چه؟ شر یک مفهوم عقلی است و رنج، یک مفهوم حسی است. مثلاً اگر شما یک سوزن به کسی بزنید، دردش می‌آید. این درد، بد است؟ این‌که بد و خوبی هست، این یک تصور و یک ایدئولوژی و جهان‌بینی در ورای آن است. نمی‌توانم این سوزنی که به من زده شده و دردم آمده را بگویم بد است و این شر است (مگر این‌که پیش‌تر، جهان‌بینی خاصی داشته باشم). شاید بنده یک بیماری و مشکلی دارم، این آمپول را بزنم و این درد را تحمل کنم تا بهبودی حاصل شود. واقعیت این است که متفکران غربی در این زمینه‌ها، این‌ها را با هم خلط کرده‌اند. بنده یک طرح بحث می‌کنم و دیدگاهی را مطرح می‌کنم که بعد چیزی که در جامعه ما مطرح است، آن را بیان کنیم. آن‌چه که الان معروف است، یکی بحث مفهوم شر است که دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در این‌جا مطرح است. یک دیدگاه مشترکی نیست که همه متفق‌النظر باشند که این هست. هر تفکر و فلسفه‌ای یک چیزی را شر می‌داند و یک چیزی را شر نمی‌داند. یک کسی نظام و فلسفه قدرت‌گرا را پذیرفته و این‌که هرچیزی که باعث قدرت من بشود، خیر است و هرچه از قدرت من بکاهد، شر است. یک کسی سودگرا است و می‌گوید من هرچه برایم سود داشته باشد، ارزش است و هرچه که من را به این جهت رهنمون کند، خوب است و هرجا که باز بدارد، بد است. بعضی‌ها فضیلت گرایند و می‌گویند فضیلت را خیر می‌دانم. آیا واقعاً این‌گونه است؟ هرچه که ما را به علم برساند، خوب است. هرچند توأم با رنج باشد؟ پس این جور نیست که مفهوم خیر و شر، مفهوم‌های مشترکی باشد. وقتی که در مفهوم اختلاف شود، در مصداق هم اختلاف است. در مورد زدن آمپول، یکی شر و دیگری خیر می‌داند. علم و قدرت نیز این‌چنین است. اگر کسی نیت خیری نداشته باشد و اراده سوء کند و (برای اهداف پلیدش) از علم و قدرت، کمال استفاده را می‌برد و خطرناک‌تر می‌شود. شما یک مفسدی را در نظر بگیرید که

علم دارد، قدرت دارد، شجاعت دارد، خیلی وحشتناک می‌شود، ترسناک می‌شود. لذا در بحث مفهوم خیر و شر، خیلی حرف است و خیلی ساده از آن می‌گذریم. ای کاش این حرف مطرح می‌شد و از نظر دوستان استفاده می‌کردیم و برای خوانندگان عزیز نیز ثمربخش بود. اصولاً شر چیست؟ البته خلط بین درد و رنج و شر وجود دارد، ولی به هر حال شر را به دو قسمت تقسیم می‌کنند، شر اخلاقی و شر طبیعی؛ یعنی آن‌هایی که در طبیعت است؛ زلزله چه کار به ما دارد؟ ما اگر خانه‌مان را درست بسازیم، چرا مشکلی ایجاد شود؟! چرا شر ایجاد شود؟! این را شر طبیعی می‌گویند. شر اخلاقی هم یعنی اراده انسانی دخیل در کار باشد و با اراده و اختیار مشکلی را برای دیگری ایجاد کند. در فلسفه دین یک بحث‌هایی مطرح شده و این‌ها مشکل جامعه امروز ما نیست. مثلاً فیلسوفان علم معتقدند که ما یک معضل منطقی داریم و یک شواهدی یا قرینه‌ای داریم. معتقدند این گزاره‌هایی که وجود دارد؛ گزاره «خدا وجود دارد» و «عالم مطلق است» و «خیرخواه مطلق است» با گزاره «شر وجود دارد» ناسازگار است. بحث‌های زیادی صورت گرفته که آیا این‌ها از نظر منطقی سازگارند یا نیستند؟ بحث این است اگر یک موجودی خیرخواه بود، آیا نباید رنج و درد را بر کسی وارد کند. اگر کسی رنجی را بر کسی وارد کرد، او خیرخواه نیست؟ این‌جا بحث‌های زیادی کردند که اگر توجیه اخلاقی داشته باشد، صفت خیرخواهی از او سلب نمی‌شود. مثل یک پدر مهربانی که بچه‌اش را خیلی دوست دارد و واکنس می‌زند، این توجیه اخلاقی دارد که رنج را بر او وارد کرده است. لذا برای خداوند در توجیه اخلاقی وجود شرور در جهان بحث‌های زیادی وجود دارد، مثلاً برای آزمایش و کمال انسانی است.

نکته دیگر این است که معتقدند خیرخواهی وقتی با بحث شر ناسازگار است که ضروری وجود داشته باشد که هیچ هدف خیری از آن‌ها نباشد و نمونه‌هایی هم ذکر می‌کنند و معتقدند این شرور گزاف است و با وجود خدا ناسازگار است و خدا در این صورت نباید باشد. در این‌جا خداپاوران بحث می‌کنند که شما ملحدان از کجا می‌دانید که فلان شر گزاف است؛ یعنی اگر رنجی اتفاق افتاد، از کجا می‌دانید که خیری عاید این فرد نمی‌شود؟ آیا شما همه دنیا را گشته‌اید؟! آیا همه تأثیر و تأثرهایی که دارند، شما تمام این‌ها را اطلاع دارید که می‌گویید خیری متوجه آن رنج نیست! لذا

بحث‌های زیادی بین مخالفان و موافقان صورت گرفته است. البته دیدگاه‌های مشابه دیدگاه دینی ما در غرب مطرح است، مثلاً آقای دیریس در بحث شرور از موجودات عالم شروع می‌کند، خدا و صفات او را ثابت می‌کند و وارد دنیا می‌شود و می‌گوید اگر سختی و رنجی را مشاهده می‌کنید با صفات کمالی خدا سازگار است و نمی‌تواند خدا را کنار بگذارد؛ چون او را اثبات کرده است. باز دیدگاه‌های جدیدتری مطرح است که امروزه از راه شرّ خدا را ثابت کرده‌اند؛ گفته‌اند که در این عالم شرّ وجود دارد و تنها راه این است که زندگی خوب و اعتقاد به خدا داشته باشیم. این توجیه می‌کند و تسکین می‌دهد که اگر ما قائل باشیم که خدایی هست و عالم و عادل است، این به ما معنا و آرامش می‌دهد. لذا بنده یک مقدار تسکین پیدا می‌کنم و گرنه شرور این قدر شدید و وحشتناک‌اند که زندگی را برای من تلخ می‌کنند! لذا بعضی‌ها از همین راه وارد شده‌اند، که اگر بخواهیم زندگی معقول و مناسبی در پیش داشته باشیم، باید از شرور، وجود خدا را نتیجه بگیریم. این بحث‌ها مطرح است و در فلسفه دین به هر کدام پاسخ مناسبی داده‌اند.

اما آن‌چه که برای کشور ما مناسب است، یکی این است که ما مشکلی با وجود خدا نداریم. همه وجودمان و عقلمان گواهی می‌دهند که خدایی در این عالم وجود دارد. مگر می‌شود جهان بدون خالق و آفریننده باشد؟! آن‌چه که مشکل ما است این است که باز بنده روی این مسئله تأکید می‌کنم که اصولاً شرّ چیست؟ ما چه چیزی را شرّ می‌دانیم. ما در دنیا رنج داریم، ولی نمی‌شود به آن شرّ گفت. در جریان کربلا، عقیله بنی‌هاشم زینب کبری علیها السلام این هم مصیبت به سرش آمد و می‌گوید «ما رأیت الا جمیلاً»، من این عالم را زیبا می‌بینم؛ اصولاً خیر و شرّ چیست؟ من ممکن است دردی را حس کنم، ولی من آیا این را شرّ می‌دانم؟ به نظر می‌رسد شرّ آن چیزی است که من را از راه خدا باز بدارد. آن هدف را از من بگیرد و مرا وامانده کند و آن هدف (والایی) که هست، اگر یک عاملی باعث شود که من این را نادیده بگیرم، که ما معتقدیم توحید است؛ توحید با انواع و اقسامش، توحید در ذات و در تدبیر و صفات، توحید در افعال، توحید در اطاعت و توحید در تقنین و همه انواع و اقسام توحید را که می‌شود در نظر گرفت، ما باید موحد باشیم. هدف از ارسال پیامبران الهی این بوده که

خدا را عبادت کنیم، از طاغوت اجتناب کنیم. خداوند شیطان را آفریده و آن کارش این است که وسوسه می‌کند و انسان‌ها را از مسیر واقعی‌شان باز می‌دارد و قول داده و ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص: ۸۲-۸۳) «من همه را اغوا می‌کنم». اگر اغوا نشدم و رنجی متوجه من شد، رنج را شر نمی‌دانم. چون رنج‌ها دارای هدف و خیر است، در کسب علم الآن رنج می‌کشم و خیلی برایم لذت دارد. در خود این بحث که آیا فضیلت درونش سرور و ابتهاج است یا نیست؟ وقتی فضیلت کسب کردم، لذت می‌برم. به یکی از بزرگان گفتم جناب استاد بفرمایید استراحت کنید، گفت استراحت من؛ یعنی همین (تحقیق و مطالعه). با این‌که از دید خیلی‌ها این سختی است و رنج است، می‌گوید استراحت من در (کسب علم) است و اگر مطلبی علمی را فرا بگیرم، لذت می‌برم. ما فکر می‌کنیم که تن‌آسایی خوب است؛ اما اگر یک جایی رنج بکشم، مثلاً یک ورزشکاری می‌خواهد قهرمان جهان شود، هر روز سخت تمرین می‌کند، از خواب و استراحتش می‌زند ولی برای او لذت‌بخش است. ما نمی‌توانیم رنج را مساوی با شر بدانیم. به نظرم این‌جا خیلی باید دقت کنیم، خیر، آن مقام الهی است. خیر، وجود خداوند و راه الهی است. اگر من از این مسیر منحرف شوم، شر است.

دبیر علمی: این تفاوتی که میان رنج‌های خودخواسته و هدفمند با رنج‌های ناخودخواسته یا بدون هدف که ما از اهداف آن هیچ اطلاعی نداریم، چه تبیینی می‌بایست ارائه شود؟

استاد محمدرضایی: در جهان رنج وجود دارد. جهان ماده، عالم حرکت است. در حرکت، رنج وجود دارد. شما الآن بخواهید حرکت کنید، رنج و سختی وجود دارد. همین که از سکون خارج می‌شوید، رنج است. رنج؛ یعنی نداری، من چیزی را ندارم و درونش سختی است؛ یعنی عالم حرکت و ماده با رنج و سختی درآمیخته است. حالا بعضی از این رنج‌ها ممکن است خودخواسته و برخی ناخودخواسته باشد. هر رنجی از بیماری و مصیبت که مرا از مسیر توحید خارج کند، این شر است. لذا ما در تفکر دینی خود داریم که خدا شما را آزمایش می‌کند، ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ

نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿بقره: ۱۵۵﴾ این سختی‌ها در زندگی وجود دارد. سختی که پیش می‌آید، اگر بدانید خداوند خالق این عالم است و عالم و قادر مطلق است و هیچ چیزی از ساحت علمی خداوند دور نیست، دیگر آن‌جا این‌طور نیست که فکر کنید آن سختی بدون حساب و کتاب است. همه چیز روی حساب و کتاب است. حال بنده به این دنیا آمده‌ام و می‌خواهم آزمایش شوم و درجه کمالم افزایش یابد و خدا به بنده می‌گوید: **﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾** اگر تو صبر کنی، مقام صبر، خیلی بلند است. انسان کامل باید از راه سختی‌ها، کمال پیدا کند. به همین راحتی‌ها پیدا نمی‌شود. به‌طور کلی فضیلت بدون سختی به دست نمی‌آید. حالا بعد می‌فرماید این صابرين چه کسانی‌اند، **﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ﴾** (بقره: ۱۵۶) اگر شما در سختی‌ها گفتید من از آن خدا هستم و به سوی او باز می‌گردم، بدانید این مصیبت‌ها شما را از راه خدا باز نمی‌دارد. اما کار شیطان چیست؟ دائم می‌گوید خدا تو را دوست ندارد! اگر دوست داشت تو را بدبخت نمی‌کرد! پس اگر رنجی وجود داشت و من استفادهٔ بهینه کردم، برای من خیر می‌شود؛ ولی اگر شیطان بر من غلبه کرد و کاری کرد که من از مسیر واقعی توحید خارج شدم، این شر است. آن وقت می‌دانید که شیطان برای هرکاری انسان را وسوسه می‌کند؛ چه در هر عملی که متوجه ما می‌شود، ما را وسوسه می‌کند. این که **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾** (ناس: ۱-۵) این سوره نازل شده است، به‌خاطر این است که شیطان دائماً در سینه‌ها وسوسه می‌کند. پس اگر رنجی و مصیبتی عائد من شده و در این دنیا کمال با سختی آمیخته است، من به مقام صبر و فضیلت می‌رسم؛ بعدهم مگر دنیا پایان جهان است؟! من از این دنیا می‌روم باید با سختی و رنج بروم. شما یک جایی رفتید و عادت کردید در آنجا بمانید. اما وقتی می‌خواهید از آن‌جا جدا شوید، گریه می‌کنید. با افراد و بچه‌های آن مکان، ارتباط عاطفی پیدا کرده بودید، یک نفر که می‌رود، همه بر سر و سینه می‌زنیم. به قول یکی از بزرگان می‌گوید کجا می‌رویم؟ در عالم برزخ، یکی شنبه، یکی دوشنبه و یکی چهارشنبه می‌رود. همه داریم می‌رویم؛ وقتی بفهمیم دنیای دیگری است،

ناراحتی ندارد. ولی این حالت عاطفی رنج ایجاد می‌کند. اگر من در سختی بگویم: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ** آن‌جا است که بنده از مسیر توحید خارج نشده‌ام. من این‌جا یک نکته‌ای را هم بگویم، به بعضی از این روشنفکرهای ما و برخی از متفکران که اشکال می‌کنند که این کتب ادعیه و مفاتیح که این‌ها گفته اگر جایی از بدنت درد گرفت؛ دست رویش بگذار و یک دعایی را بخوان! و اگر درد دندان گرفتی یک دعایی بخوان! این فکر کرده که این دعا را بخوانی، دردت برطرف می‌شود؛ این دعا می‌خواهد در همان زمانی که مشکل داری، دست روی نقطه درد بگذاری و بگویی خدایا! شافی تو هستی! خدایا! «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» این رنج نمی‌تواند مرا از مسیر توحید باز بدارد! جهت رنج را عوض کند، می‌گوید که ببین من توسل پیدا می‌کنم به حضرات معصومین علیهم‌السلام، گاهی مردم کرونا گرفته‌اند، می‌خواهند بروند در حرم معصومین علیهم‌السلام، بعضی می‌گویند باید به علم رجوع کرد نه حرم و توسل.

این بیماری دو جنبه دارد: جنبهٔ مادی و جنبهٔ معنوی. از جنبهٔ معنوی ممکن است شیطان بر من مسلط شود و من باید با توسل و با ارتباط با خدا نگذارم شیطان مرا وسوسه کند. لذا به نظر بنده با فضیلت‌ترین و بهترین دعاها را داریم. هر بیماری‌ای که داریم، می‌گویند دست بگذاریم روی محل بیماری تا شیطان بر تو مسلط نشود و بداند که تو موحد هستی؛ همه چیز تحت نظر و اشراف الهی اتفاق می‌افتد. شیطان دارد مرا وسوسه می‌کند که ببین خدایی که تو معتقدی عالم و قادر و خیرخواه است، چرا این رنج را درست کرده است؟ پدر هم برای به کمال رسیدن بچه‌اش گاهی او را با سختی همراه می‌کند. لذا این بیماری‌ها و رنج‌ها یک جنبهٔ مادی دارد و آن این است که من با عقل خودم تشخیص بدهم و سراغ دارو و درمان بروم. خداوند یک اثری ایجاد کرده و برای هر چیزی خاصیتی ایجاد کرده است. این مشکل من را برطرف می‌کند و می‌روم استفاده می‌کنم. خداوند خورشید را قرار داده و روشنی آفریده، حال اگر بنده بخواهم در تاریکی محض کتابی را مطالعه کنم، کسی به من نمی‌گوید تو عاقل هستی؟! خدا اسباب و وسائلی را آفریده که می‌توانم بنویسم و بخوانم. این‌ها اولیّات بحث است. یک مغالطه‌ای این‌جا صورت گرفته است. وقتی دعایی در مفاتیح است که گفته برای

بیماری بخوان یا متوسل شو؛ یعنی آیا به این معنا است که این جایگزین دارو و درمان شده است؟ نه؛ یعنی در هر مصیبتی و در هر رنجی باید ارتباط با خدا قطع نشود. تو بتوانی از این به بهترین وجه استفاده کنی! لذا بعضی مواقعها بنده برخی از این افراد را می بینم، که بنده های خدا بی اطلاع اند، می گویند که اینها در مفاتیح شان دعا خوانده اند که ای کرم! از دندان من خارج شو! نه بنده خدا! این را که عقلانیت انسان اقتضا می کند به پزشک مراجعه کند، خداوند می فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (جاثیه: ۱۳) خداوند اینها را تسخیر تو کرده تا از اینها استفاده کنی! حالا من اگر استفاده نکنم، عاقل نیستم. مثل کسی که در شب مطالعه کند. می گویند تو اصلاً عقل داری؟! دین برای عقلای آدم است؛ وقتی من عاقلم که از وسائل استفاده کنم. بنده اگر کرونا گرفتم، دکتر و تجربه بشری چه گفته است؟ این دارو را استفاده می کنم؛ اما این جا باید مواظب باشم که شیطان دائماً وسوسه می کند تا مرا از مسیر توحید خارج کند. در همان بیماری متوسل می شوم و دعا می خوانم که ﴿أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸). البته این نکته را نیز باید تأکید کنم که خود این دعا هم گاهی بیماری را شفا می دهد. اما اصل بر این نیست که دائماً اتفاق بیافتد ولی می خواهند ما را متوجه کنند به این مسئله که این قدرت الهی است و قدرت حضرات معصومین علیهم السلام است که می توانند این را انجام دهند؛ اما در همه مواقع نمی خواهند. خدا به ما عقل داده که از راه عقل حرکت کنیم؛ اما آن جنبه الهی قضیه را نباید فراموش کنیم که باید دائماً در هر کاری، در هر اتفاقی که برای من می افتد، رنج یا مصیبت باشد یا از دست دادن عزیزان و بیماری، من باید این جا مواظب وسوسه های شیطان باشم که بر من غلبه نکند و مرا از مسیر توحید خارج نکند. این را من می گویم شرّ والا رنج هیچ شرّی ندارد. شاید برخی مواقع با آن راه بیاید، یک حشره ای آمده از این که روی دست شما بنشیند، لذت می برد و اگر بتوانی اسباب خوشحالی آن را فراهم کنی، چه چیزی از شما کم می شود؟! کمک به خوشحالی او کردی! و یک فرح و انبساطی برای آن فراهم کردی! برخی آدمها چگونه به خود سختی می دهند و به حیوانات می رسند! حال اگر از جانب یک حیوان، آزار و اذیتی متوجه ما شد، ما داد و فریادمان

بلند می‌شود. اگر نگاه‌مان را عوض کنیم؛ خیر و شرّ عوض می‌شود! پس هر رنجی در عالم شرّ نیست. بیماری شرّ نیست. از دست دادن عزیزان شرّ نیست. وقتی که بدانیم همه از آن خدا هستیم و به سوی خدا بر می‌گردیم و در عالم برزخ همان‌طوری که جناب استاد فرمودند، خدا اگر مشکلی باشد، چون نظام عالم به گونه‌ای است که کوچک‌ترین امر را حساب و کتاب می‌کند، اگر یک موقعی اجحافی به من شده باشد، پاداش می‌دهد. اصلاً بهشت و جهنم را خدا برای این قرار داده است. اگر بدانم خدای عالم و قادری وجود دارد و کاملاً رحیم و رحمان است، دیگر مشکلی ندارم. لذا بنده در عالم چیزی را شرّ نمی‌دانم؛ مگر شیطان و یاران شیطان که مرا از عبادت خدا باز دارند؛ مرا از دامن معصومین علیهم‌السلام باز دارند. هر کس که چنین کند، او شرّ است و او از آیادی شیطان است. ما مشکل‌مان این است؛ به نظرم هم می‌رسد که دیگر از این به بعد نباید تمسخر کنیم، وقتی که یک فهم درستی از ادعیه نداریم، نیرویم بنشینیم یک جایی و بگوییم که برای درد دندان یک دعایی بیان کرده‌اند! و مسخره کنیم. این دعا در جای خودش بسیار مهم است. هنوز هم می‌گوییم اگر درد دندان داریم، بگوییم شیطان تو نمی‌توانی ما را گول بزنی نمی‌توانی ما را از دامن خدا و اولیاء خدا جدا کنی! گفتیم اصلاً نشانه عقلانیت انسان است که اگر کسی از وسایل طبیعی استفاده نکند، عاقل نیست و تکلیف ندارد! تکلیف متوجه عقلا است. مثل کسی هست که می‌خواهد در شب تاریک مطالعه کند، به او می‌گویند که تو عاقلی؟! خدا برای تو خورشید را قرار داده و مسخر شما کرده است و استفاده کن! اگر استفاده نکنی این نشانه عدم عقلانیت تو است. پس این با آن جدا است. این بُعد مادی و آن بُعد معنوی است. من فکر می‌کنم که مشکل امروز ما این است.

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات

دبیر علمی: با تشکر از استادان محترم که با بیانات دقیق و ارزشمند خودشان همه ما را بهره‌مند کردند. در بخش دوم نشست، بنده به برخی از پرسش‌ها و شبهاتی که این روزها در فضای افکار عمومی مطرح است، اشاره می‌کنم و ان‌شاءالله اساتید معزز و محترم خیلی کوتاه ولی به صورت دقیق و عمیق به این پرسش‌ها خواهند پرداخت و با پاسخ‌های کافی ما را

بهره‌مند خواهند ساخت. اولین پرسش را از جناب دکتر برنجکار می‌پرسم.

سؤال اول: جناب استاد! یکی از پرسش‌هایی که مطرح شده این است که یقیناً در جهان شروری وجود دارد؛ این شرور چگونه با قدرت مطلق و علم مطلق و عدالت مطلق خداوند سازگار است. اگر بگوییم که خدای متعال این شرور را آفریده، ولی نمی‌تواند از بین ببرد، یا نتوانسته است جلوی آفرینش آن را بگیرد، قدرت مطلق خدا زیر سؤال می‌رود؛ اگر بگوییم که خدا علم ندارد که چگونه با این شرور مواجهه شود و آن را از بین ببرد، آن‌گاه علم مطلق خدا زیر سؤال می‌رود و اگر بگوییم که خدا می‌تواند این شرور را برطرف کند و علمش را هم دارد ولی نمی‌خواهد، عدالت خدا زیر سؤال می‌رود؛ چگونه می‌توان تبیینی از شرور ارائه کرد که هم با عدالت و قدرت و هم علم مطلق خدا سازگار باشد؟ بعضی از کسانی که خود را نومعتزلیان می‌نامند این ایده را مطرح می‌کنند که ما هم چون معتزلیان سنتی، نسبت علیت و اراده خدا با افعال انسانی را مورد تجدید نظر قرار دهیم و دامن مهربانی و خیرخواهی و عدالت خدا را با قطع رابطه علیت او با فعل انسانی، از شرور اخلاقی و غیراخلاقی تطهیر کنیم؛ چون اگر ما بگوییم که خدای متعال در این افعال شریک انسان است، آن وقت نمی‌توانیم از عدالت، رحمت و مهرورزی خدا دفاع کنیم.

استاد برنجکار: بله، بنده این را از باب مقدمه اشاره کنم که تمام این بحث‌هایی که کردیم و این سؤالی که شما مطرح کردید و ما باید جواب بدهیم، مبتنی است بر مفهومی که ما از شر داریم. مثلاً طبق این دیدگاهی که دکتر محمدرضایی فرمودند ما در جواب می‌گوییم که این که شر نیست. تمام شد؛ یعنی کسی اشکال می‌کند که این شروری که در عالم است، منظورش از شر، درد و رنج‌ها است؛ چرا چون خدا نمی‌دانسته که این رنج‌ها را بر ما وارد کرده یا می‌دانسته و قدرت جلوگیری از این رنج‌ها را داشته و می‌خواسته ما را اذیت کند. جواب ایشان این است که اصلاً رنجی نیست! اما به نظر می‌رسد این جواب درست نیست، این که درد و رنج شر است، مورد اجماع همه متفکران است. متکلمان ما «شر» نمی‌گویند، «آلم» می‌گویند و فیلسوفان هم می‌گویند، ما تعریف نمی‌کنیم، بلکه با مثال توضیح می‌دهیم، مثلاً سیل و زلزله که باعث درد و رنج می‌شود. غربی‌ها نیز این را گفته‌اند. متکلمان و فلاسفه اسلامی از

جمله ملاصدرا هم گفته‌اند: «و یقال شرّ بما هو آلم». قرآن و ائمه علیهم‌السلام هم این را گفته‌اند. ما می‌خواهیم شبهات مردم را جواب بدهیم. آن‌ها می‌گویند: این درد و رنج برای چیست؟ ما می‌گوییم این که شرّ نیست! شما می‌گویید اسمش را شرّ نگذاریم؟ مگر ما بحث لفظی داریم؟ این درد و رنج را برای چه خدا ایجاد کرده است؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام مریض بودند و یک عده از اصحاب خدمت ایشان آمدند گفتند؟ کیف أصبحت؟ حال حضرت را پرسیدند. حضرت فرمودند: «أصبحت علی شرّ» این‌ها گفتند این چه حرفی است می‌زنید؟! شما که باید بگویید خوب است! بعد حضرت فرمودند: «مگر قرآن نخواندید؟ قرآن می‌گوید ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) الشرّ: المرض و الفقر». شرّ این مرضی است که دارم از آن رنج می‌کشم. ارتکاز مردم را هم ما تحلیل کنیم، در نهایت به شرّ و درد و رنج می‌رسد. اگر کسی می‌گوید که به من آمپول بزن، چون اگر نزنند رنج می‌کشد و آمپول را می‌زند تا از رنج خلاص شود. اگر یک کارگری یک روز می‌رود کار می‌کند و درد و رنج می‌کشد، برای این است که مزدی بگیرد و خرج زندگی کند و از زندگی لذت ببرد. لذا عرض کردیم که خیر و شرّ دو معنا دارد: یک معنای اولیه و ابتدایی و یک خیر و شرّ نهایی. اتفاقاً آن خیر و شرّ نهایی هم به لذت و درد باز می‌گردد؛ چرا؟ چون همان ایمان به خدا بالاترین لذت است. ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ انسان وقتی مؤمن شد، به بهشت ابدی می‌رود که همه‌اش لذت است؛ البته لذت همه‌اش لذت مادی نیست و معنوی هم هست. بنابراین مشکل مردم، درد و رنج است. درست می‌فرماید: چرا سیل شرّ باشد؟ اگر یک سیلی بیاید و خانه‌ها محکم باشد و آب هم ذخیره‌سازی بشود و از آن انرژی و برق استخراج شود، هیچ کس اعتراض نمی‌کند. من گاهی شوخی می‌کنم که اگر هر روز یک زلزله‌ای بیاید ولی خانه‌هایمان محکم شود یا بدانیم این زلزله در حد کمی است اصلاً برای ما شرّ به حساب نمی‌آید، بلکه مایه شوخی است. در همین ایام کرونا یک زلزله‌ای در تهران و قم آمد، دو سه ساعت خندیدیم؛ یعنی بعد از یک مدت غم و غصه، آن زلزله چند ریشتری تا دو سه ساعت همه جا می‌گفتند و می‌خندیدند! کاش هر روز دو یا سه بار از این زلزله‌ها بیاید و کلی تفریح کنیم! دیگر هیچ کس اشکال

نمی‌کند که چرا زلزله آمد! بله قرآن هم همین را می‌گوید: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ چیزهایی را بدمان می‌آید و شرّ می‌دانیم ولی در نهایت باعث بهشت می‌شود. پس آن چه خیر نهایی است، شرّ به معنای اولی است؛ لذا عرض کردیم خداوند این عالم را به گونه‌ای ترتیب داده که ما می‌توانیم تمام شرور اولیه و محدود را به لذت‌های نامحدود تبدیل کنیم! چگونه؟ با ایمان به خدا و عمل صالح، با صبر ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾. ما وظیفه‌مان این است که کمک کنیم. الهی دانان وظیفه‌شان این است که این شرور محدود را به خیرات نامحدود تبدیل کنند. همین کرونا، الان کرونا باعث شد که ملت ایران بیایند و ایثار و از خودگذشتگی کنند و به بهشت نزدیک‌تر شده‌اند. این کرونا خیر شد، ولی شرّ اولیه بوده و هست؛ یک عده از عزیزانمان را از دست دادیم. رنج کشیدیم، شرّ است؛ ولی شرّ اولی و ابتدایی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «ما شرُّ بشرٍ...» تناقض هم نمی‌گوید. نه! تناقض نیست! شرّ اولیه، شرّ نهایی نیست! کی؟ به شرط این که «ما خیرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ و ما شرُّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ...» خیری که به دنبال آن آتش باشد، خیر نیست و شری که به دنبال آن بهشت باشد، شر نیست (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۷)، آن خیر؛ یعنی لذت و پول و ماشین این خیر، خیر نیست، نه به معنای اولیه، بله به معنای اولیه خیر است، خیر به معنای نهایی نیست؛ چه زمانی خیر نیست؟ اگر باعث جهنم بشود؛ یعنی ماشین و پول را وسیله‌ای برای قاچاق و دزدی قرار بدهم و به جهنم بروم تا ابد بسوزم! بنابراین ما نباید این دو معنا خیر و شرّ را با هم خلط کنیم والا نیازی به تشکیل جلسات نیست! به مردم می‌گوییم که این درد و رنج‌ها شرّ نیست.

استاد جعفری: فرمایش شما (استاد برنجکار) را قبول دارم، ولی فرمایش آقای دکتر محمدرضایی هم به نظرم همین نکته بود. به یک جا می‌رسد و اتفاقاً این که آقای دکتر که گفتند اصلاً کل بحث مسئله شرّ به مسئله رنج بر می‌گردد؛ یعنی اصلاً تعبیر مسئله شرّ، الهیات شرّ، مسئله شرّ بگوییم، حالا تعبیر دیگری، وقتی آدم به ذاتش رجوع و تحلیل معنایی می‌کند، چیزی جز رنج اراده نکرده‌اند و آن هم فقط رنج جسمانی است. این باید اصلاح شود؛ یعنی همان رنج اولی که فرمودید مساوی با این است.

بنده این قسمت را به فرمایشات آقای محمدرضایی و فرمایشات شما نقد دارم. این قسمت کاملاً باید برجسته کنیم که این را آیا شرّ می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ هم در عرف شرّ می‌دانند و هم در لسان دینی این شرّ دانسته شده است؛ یعنی همین تعبیر «خالق الخیر و الشرّ». خیر و شرّ باز جزو معنای خیر و شرّ نهایی باشد، ولی آیه روشن‌تر آیه‌ای است که فرمودید: ﴿وَتَبَلَّوْا كَمَ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵). بی‌تردید ابتلای به خیر و شرّ، خیر و شرّ اولی است. که دقیقاً معادل و مساوی با رنج است و در واقع از آن طرف لذت؛ یعنی همان معنای عرفی لذت؛ یعنی چیزی ملائم با طبع است، طبع هم طبع جسمانی است بنابراین درد و رنج چیست؟ آن چه که منافی با طبع است. قطعاً این است که اگر به معنای خیر و شرّ نهایی باشد، که نمی‌خواهیم بحث تخصصی باشد. خدا که نمی‌گوید که «و نبلوكم بالخير و الشرّ النهایی!». آن که ابتلا نیست. خیر و شرّ نهایی هم در قرآن آمده است. پس شرّ اولیه را در لسان دینی و عرفی هم داریم و مسئله شرّ هم پاسخ به همین است. در بخش پاسخ و تبیین می‌گوییم نگاه جهان‌بینانه موجب می‌شود که چیزی را خیر یا شرّ ببینی. اگر جهان‌بینی تو الهی باشد، همین بیماری، خیر است. چون بهشت‌ساز است؛ چون بر اساس صبر و توکل و لذت ابدی من می‌شود؛ ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾، لذا وجه جمعش این می‌شود. بله همین است که می‌خواهم بگویم که از این طرف نیفتیم. اصلاً خیر و شرّ نهایی هم داریم. ما جمع می‌کنیم و می‌گوییم آن هم درست است. آن هم خیر و شرّ نهایی و به اختیار انسان است. ۱۲۴ هزار پیامبر و خداوند و عقل که پیامبر درونی است، آمدند و این شرور محدود را که بالاخره رنج و شرّ است، به خیرات نامحدود تبدیل کنیم. هم‌ا‌ش برای همین است. کرونا هم برای همین است که افق دید را وسیع کنیم. مسؤولیت‌پذیری؛ یعنی همین کرونا و درد و رنج، همانند مثال کارگر؛ کارگر اگر از او پیرسی که این کاری که می‌کنی این کار شرّ است یا نه؟ می‌گوید: بله! عرق می‌ریزم؛ ولی در نهایت شرّ نیست و مزد می‌دهند و لذت می‌برم و زندگی می‌کنم؛ والا باید از گرسنگی بمیرم. بله ما افق دیدمان را باید گسترده کنیم؛ اگر جواب این مثالی که فرمودند تمام جواب‌های ما به این شرّ به همین پاسخ بر می‌گردد. نومعتزلی‌ها چه کار

می‌کنند؟ همان کاری که الهیات پویشی می‌کند؛ یعنی صورت مسئله را پاک می‌کنند؛ یعنی آن الهیات پویشی می‌گوید اصلاً خدا نمی‌تواند جلوی شرور را بگیرد. نومعتزلی هم می‌گوید خدا کاری ندارد. به خود انسان‌ها ربط دارد. در واقع ما می‌گوییم خدا عالم و قادر مطلق است و قضا و قدر خدا هم تعلق به درد و رنجی گرفته است ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ﴾ (توبه: ۵۱).

دبیر علمی: پرسش دوم را از استاد جعفری می‌پرسم.

سؤال دوم: استاد! برخی این‌گونه سؤال و استدلال می‌کنند؛ که در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم شرور، بلاهای طبیعی و رنج‌هایی وجود دارد و از سوی دیگر در اعتقادات دینی تبیینی که مطرح می‌شود، این است که این اتفاقات شرورانه همه دستاوردهای انسان است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم: ۴۱) اگر انسان‌ها گناهی را مرتکب می‌شوند، شرور پیامد گناهان آن‌ها است. ما وقتی تحولات زندگی بشر را مطالعه می‌کنیم و سیر پیشرفت علم و صنعت و فناوری را مطالعه می‌کنیم، بسیاری از شروری که در گذشته وجود داشته و بر این مبنا، پیامد گناهان بشر بوده، امروزه با پیشرفت علم و آگاهی بشر از بین رفته و کنترل شده، بدون این‌که این بشر دست از گناهان خودش برداشته باشد! می‌خواهیم ببینیم که آیا باید در معنای گناه تجدید نظر کنیم یا دست از تبیین‌های دینی برداریم و بگوییم که در دورانی که بشر از کیفیت به‌وجود آمدن و تحولات پدیده‌ها اطلاعی نداشت، خود را با تبیین‌های دینی قانع می‌ساخت؛ ولی امروزه به مدد علم، به تبیین‌های دینی نیازی نیست.

استاد جعفری: با کسب اجازه از محضر اساتید؛ سؤال خوبی بود که خوب هم تبیین فرمودید. این تلقی که حوادث ناگواری در زیست انسانی ما صورت می‌گیرد، این‌ها همه ناشی از گناه است، این تعبیر جنبه کلی‌اش؛ یعنی موجب کلیه‌اش، همه این‌ها ناشی از گناه است، همین منشأ شبهه می‌شود که بسیاری از این‌ها برطرف شده و علم پیشرفت کرده و این‌ها برطرف شده، پس معلوم می‌شود این تلقی‌ها خرافی بوده و به دوره قبل از علم تعلق داشته یا به تعبیر آگوست کنت، مربوط با دوره تخیلی بشر است و در دوره علمی بشر، این حرف‌ها را کنار گذاشته است.

اگر بخواهیم این بحث را به شکل دقیق پیش ببریم، به همان نگاه دینی و عقلانی مان برگردیم. بنده اصل این تلقی را که همه اتفاقات و حوادث ناگوار به گناهان می‌گردد، این را قبول ندارم. این مسئله در فضای خود به نحو عرف دینی ما و خصوصاً عوام ما و چه بسا خواص ما جا افتاده است. آن چه که ما در زندگی با آن مواجه هستیم این جهانی‌مان است که تحت حاکمیت سنن مختلف الهی است؛ یعنی اگر نگاه توحیدی را قبول داشته باشیم و بر اساس نگاه توحید و ادله عقلی‌اش را پذیرفتیم و مبتنی بر تفکر قرآنی، نگاه توحیدی ما این را می‌گوید که زندگی انسان‌ها، چه در ساحت اجتماعی و چه فردی، تحت سیطره سنت‌های مختلف الهی است. البته سنن الهی خودش برآیندی از مجموعه صفات خداست که نیاز به تبیین دارد. یک سری سنن داریم که فقط ناظر به بلاها و اتفاقات ناگوار است که حالا اسمش را شر بگذاریم یا به تلقی آقای محمدرضایی اسمش را شر هم نگذاریم. خود اتفاقات ناگوار و سنن ناظر به بلاها این‌ها اگر به شکل کامل و جامع و منظومه‌ای نگاه کنیم، نه به شکل جزیره‌ای، با تأملی که در فضای قرآنی کردیم، چهار سنت در مورد بلاها داریم. یک بلاهایی را که با طبع انسان کاملاً مخالف است و زندگی انسان را از لحاظ جنبه مادی‌اش به‌خاطر تأدیب به هم می‌ریزد. یکی از سنن الهی این است. بنده دو آیه را عرض کنم. ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾ (نساء: ۷۹)؛ ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰)، آیه می‌گوید: خیلی‌هایش را هم بخشیدیم. آیه دوم ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱). متأسفانه این شبهه را که برخی از متدینان ما هم درگیر شدند، این یکی از سنت‌های الهی است. طرف گویی کل سنن الهی را ناظر به همین سنت پنداشته است؛ در حالی که سه تا سنت دیگر برای بلاها داریم. خداوند انسان‌ها را برای امتحان به بلاهایی گرفتار می‌کند. اصلاً قضیه جریمه گناه نیست. آیه ۱۵۵ سوره بقره به این مسئله تصریح می‌کند، ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ...﴾ یا ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ که ابتلا در آن تصریح شده که نبلونکم ... دقیقاً همین اتفاقات؛ یعنی جاتان می‌رود و ...، کرونا می‌تواند مصداق این امتحان و

ابتلا باشد. همین حادثه باعث شد یک عده مسئولیت‌پذیری بالایی در بیمارستان‌ها نشان دادند و برخی از دکترها از جان‌شان مایه می‌گذاشتند. امدادگران و بسیجی‌ها و سپاهی‌ها، از آن طرف، دکترهایی هم داشتیم که درب مطب‌هایشان را بستند یا من طلبه که مسئولیت خود را نشناختم.

سوم: سنت اضطرار؛ یعنی نه سنت پیامد گناه و نه سنت امتحان؛ خدا بلاهایی اجتماعی و فراگیر ایجاد می‌کند که برای تأدیب و گناه و جریمه نیست و برای اضطرار است که یک تلنگری به ذهن و دل ما بخورد. از طرفی می‌دانید که زندگی ما دچار رکود و روزمرگی شده است. تلنگری که خداوند می‌زند، نوسانی در زندگی ایجاد می‌شود. جایی برای همین قضیه یک مثالی زدم، من هر شب با یک کیسه میوه و لوازم مورد احتیاج به منزل می‌روم؛ خانواده پولی می‌خواهند در اختیارشان می‌گذارم، احساس می‌کنند پدر بالای سر خانه است. شما در نظر بگیرید، یک مدتی بنده دچار تنگدستی شوم و بچه‌ها احساس کنند که آن‌گونه که زندگی می‌کردیم، دیگر نیست. این وقت است که مشخص می‌شود این‌ها اعتماد لازم را به پدر داشتند یا نه؟ حالا پدر که دوستت داریم، فدایت شویم، حالا یک چهار صباحی است که لوازم معیشتی خانه تهیه نمی‌شود، باز نشان می‌دهد که محبت نیست یا هست؟ این مثال برای این است که خداوند گاهی زندگی انسان را دچار نوسان می‌کند، انسان‌ها را در معرض بلا قرار می‌دهد که آیا ایمان هست؟ آیا قوت لازم را دارد یا نه؟ در بعد اضطرارش که زندگی عادی جلو می‌رود، آن وقت یک تلنگری می‌خورد ما توجهمان به خدا بیش‌تر می‌شود. لذا تعبیر قرآنی این است ﴿... لَعَلَّهُمْ يَنْصَرُّوْنَ﴾ (انعام: ۴۲)؛ ﴿... لَعَلَّهُمْ يَضُرَّوْنَ﴾ (روم: ۴۱)؛ ﴿... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ﴾ (روم: ۴۱) را هم داریم. این سه تعبیر کاملاً نشان می‌دهد، اضطرار برای این است که انسان‌ها از آن فضاهایی که تعلقات مادی سبب غفلت شده، برگردند. و سنت آخر، سنت ارتقاء است؛ یعنی ابتلائی که خداوند متعال برای برخی از انسان‌ها ایجاد می‌کند. برای تأدیب نیست. برای اضطرار نیست و برای ابتلا هم نیست. امتحان‌شان را پس داده‌اند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «...إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ...»، «راستی بلاء برای

ستمکار تأدیبی است، برای مؤمن آزمایشی، برای پیمبران درجه‌ای و برای اولیاء کرامت» (بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۳۵). حال اگر کسی بگوید که آیه کلیت دارد ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾، (شوری: ۳۰)؛ «ما اصابتکم» کلیت دارد؛ بلکه عمومیت دارد، ولی این عمومیت تخصیص می‌خورد؛ یعنی با آیات دیگر که عرض کردم. این آیه مثل بسیاری از عمومات دیگر که با گزاره‌های دیگر تخصیص می‌خورد. ظاهر عام است ولی آیه سنت اضطرار، مخصص این است؛ سنت ابتلاء، مخصص این است؛ با توجه به این نکته، جمع‌بندی نهایی بنده این است: یک اتفاقی و اپیدمی می‌آید مثل کرونا با توجه به سنت‌های مختلفی می‌تواند برای برخی تأدیب و جریمه گناهان باشد که در رابطه با مستکبران دیدید که زندگی مادی این‌ها کاملاً به هم ریخت. این‌ها، بر اساس محاسبات مادی نگاه می‌کردند و به لحاظ مدیریتی کل این فضا را دچار اختلال کرد و حتی در مقایسه با فضای مدیریتی کشور ما، چون دلبستگی آن‌ها صرفاً به ابزارهای مادی بود، برای آن‌ها تأدیب و جریمه است. همین کرونا برای یک عده، سنت ابتلایی است و برای یک عده دیگر می‌تواند سنت اضطرار باشد و برای یک عده هم سنت ارتقا باشد. یک حادثه است، ولی حیثیات مختلف و جنبه‌های مختلف دارد. اگر بخواهیم یک سنت را در نظر بگیریم، نگاه جزیره‌ای است. اگر نگاه جزیره‌ای باشد، اساساً شبهه فقط ناشی از گناهان می‌شود، پس این حوادث کم‌تر شده است. البته روی این هم می‌شود بحث کرد که آیا این حوادث کم‌تر شده یا بیش‌تر شده، ولی آن شبهه زائیده همین نگاه است.

دبیر علمی: خیلی ممنون و متشکرم از استاد جعفری. پایان‌بخش بحث ما سؤالی

است که از محضر استاد محمدرضایی دارم.

سؤال سوم: این است که وجود شرور و رنج‌ها در پهنه هستی و گستره زندگی انسان‌ها قابل انکار نیست و بخشی از این شرور، شرور اخلاقی است که وابسته به انسان‌ها است؛ یعنی انسان‌هایی که در حق انسان‌های دیگر این شرور را ایجاد می‌کنند و این رنج‌ها در بسیاری از مواقع علیه انسان‌های بی‌گناه و مظلوم اتفاق می‌افتد. این شرور اخلاقی این چنینی چگونه با خیرخواهی خدا سازگار است؟ الان شما

در کشورهای آفریقایی یا در کشورهایی که تبعیض نژادی وجود دارد، نسل‌های مختلف انسانی تحت ظلم و ستم انسان‌های دیگر قرار دارند. این ظلم‌ها چگونه با اخلاقی‌بودن وجود خدا و خیرخواهی خدای متعال سازگار است؟

استاد محمدرضایی: این‌جا چند بحث مطرح است، اولاً: خدا خیرخواه است و از لحاظ اخلاقی رفتارهایش قابل توجیه است. این واقعیت با دلائل عقلی که خداوند را واجد همه کمالات اثبات می‌کند، تأیید می‌شود. اصولاً شرّ از چه حاصل می‌شود؟ یا از عجز است یا از جهل است؟ اگر شما عالمانه و عامدانه چیزی را روا داشتید، ولی برای این‌که بچه‌ای را تربیت کنید، این را که شرّ نمی‌گویند؛ یعنی اگر شما برای رفتارشان یک توجیه اخلاقی داشته باشید، این که شرّ نیست. یک وسیله‌ای و مقدمه‌ای برای کمال شما است. اگر خداوند همان طوری یک کسی را می‌خواهد تأدیبش کند. بالاخره او باید ادب بشود و برگردد، اگر این‌طور است که شرّ نیست، این خیر است. مثلاً اگر کسی در حال رانندگی تند برود و پلیس او را جریمه کرد، آیا این شرّ است؟ نه این‌طور نیست. به نظر می‌رسد ما باید یک مقداری روی واژه خیر و شرّ بیش‌تر دقت کنیم. آیا واقعاً شرّ، مفهوم متضادی با خیر دارد؟ خیر چیست؟ شرّ چیست؟ این‌ها یک مقداری قابل بحث است. حالا اگر جایی شرّ را دیدیم، به هر حال یک واقعیتی است، خشکسالی، گرسنگی و ... هرچه بگوییم. چون واقعاً گرسنگی و خشکسالی برخی مواقع از کمال انسانی جلوگیری می‌کند و شرّ می‌شود؛ لذا این امور ناخوشایند هستند.

خداوند که تمام صفات کمالیه را دارد، بر بنده‌ها شرّ را روا نمی‌دارد و حتی بنده آن‌جا بیان کردم که شیطان را هم در درجه اول این‌طور نبوده که شیطان مظهر شرّ باشد و مشکل‌زا باشد؛ درست است که اغوا می‌کند. این شیطان به‌خاطر این‌که موجود مختاری بود با اختیار خودش راه خطایی را طی کرد و در برابر خدا عصیان کرد، به آن معنا شرّ می‌گوییم. حالا کشورهای مختلف و جوامع مختلف را می‌بینیم گرسنگی می‌کشند و اموالشان را به غارت می‌برند. مگر خدا به انسان اختیار و قدرت نداده است؟ مبارزه کنید، اگر علیه ظلم مبارزه کنید، شما به کمال می‌رسید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)، ما باید سرنوشت خودمان را خودمان تغییر دهیم. مگر کسی از بیرون انجام می‌دهد؟ آقا کشته می‌شویم؛ بله به فوز عظیمی نائل

می‌شویم. چون تلاش در راه استقلال‌مان و در راه رزق و روزی حلال، دربارهٔ عدالت و این‌ها، جهاد است و ثواب و اجر دارد و به فضایی نائل می‌شوید. هر کشوری آن سرداران بزرگ خودش را احترام می‌گذارد. شما الآن سردار سلیمانی را ببینید چه مقامی دارد؟! ما الآن آرزو می‌کنیم کمالات ایشان را پیدا کنیم. اگر مبارزه کردید این که شر نیست. حالا خداوند یک قومی را که برای آن قوم مشکلاتی ایجاد شده، از اختیار خودشان استفاده نکنند و با هم متحد بشوند. مگر مرگ که رفتن از این دنیا به دنیای دیگر است، شر است؟ چرا ما باید از مرگ بترسیم. این که حضرت امام علیه السلام می‌فرمود: ما مأمور به انجام تکالیف هستیم، چه پیروز بشویم، سعادت است و کشته هم شویم، سعادت است. به نظر من این مشکلاتی که برای بشر وجود دارد، این‌ها برای آزمایش ما است و ما باید از این‌ها درس بگیریم و ابتلا و آزمایش است. ما سالیان سال تحت استعمار و استبداد بودیم. زمانی که آگاهی پیدا کردیم و دست به دست هم دادیم، توانستیم این طاغوت را، این نماینده‌های استعمار را از کشورمان دور کنیم. إن شاء الله بتوانیم یک سعادت را برای کشورمان و جوان‌هایمان رقم بزنیم و بتوانیم هر چند فساد و مشکلاتی در کشور ما است و نباید باشد، باید حواسمان را جمع کنیم. خیلی زحمت کشیده شده، یک انقلابی و کشوری را به استقلال رساندیم؛ حالا یک عده‌ای به خودشان اجازه می‌دهند فساد کنند، این‌ها باید مجازات‌شان مضاعف شود، نباید اجازه بدهیم که روح و روان جامعه را مورد آسیب قرار دهند و جوان‌هایمان را دلسرد کنند و ما باید وسائل زندگی و رشد این‌ها را فراهم کنیم. إن شاء الله یک کشور ایده‌آل بسازیم و به گونه‌ای شود که همهٔ کشورهای دیگر بگویند عجب! ما کشور امام زمانی هستیم و منتظر واقعهٔ امام زمان علیه السلام هستیم. این‌ها بگویند این رهبرشان که خودش را خاک پای امام زمان‌شان می‌داند، خوشا به حال امامی که این‌ها در انتظارش هستند و همهٔ ما می‌خواهیم این چنین شویم.

دبیر علمی: خیلی متشکرم از همهٔ استادانی که همراهی کردند و از بیانات و نکته سنجی‌هایشان استفاده کردیم و از همهٔ شما عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنم و همهٔ شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم.